

يك بام و دو هوا

«طبق اعلامیه مشترکی که دیروز درواشنگتن منتشر شد: شاهنشاه و کندی مسائل نظامی و اقتصادی را بررسی کردند» نقل از اطلاعات شماره ۲۵ فروردین ماه

«رهبران شوروی و کلیه روسای هیئتهای نمایندگی سیاسی خارجی میم مسکو سخنان شاهنشاه وورشیلندرا بدقت گوش میکردند. این نطقها در حقیقت بمنزله نتیجه مذاکراتی بود که روز ۲۷ ژوئن گذشته و دیروز بین زمامداران شوروی و شاهنشاه صورت گرفت زیرا در پایان مذاکرات هیچگونه اعلامیه رسمی صادر نخواهد شد، زیرا از فرار معلوم شاهنشاه ایران اظهار داشته اند که قانون اساسی ایران معظم له را از امضای چنین اعلامیه ای منع کرده است» (خبرگزاری فرانسه هنگام سفر شاه به شوروی - نقل از روزنامه اطلاعات شماره بیستم تیرماه ۱۳۳۵) بقیه در صفحه ۴

زندانیان دانشگاه را آزاد کنید

حکومت منفور کودتا پس از حمله و یورش در منشانه اول بهمن، عده زیادی از دانشجویان را اسیر کرد و در سیاه چالهای قرون وسطایی زندانی ساخت

نزدیک سه ماه از فاجعه اول بهمن ماه میگذرد ولی هنوز عده ای از بهترین و ارزنده ترین دوستان دانشجوی ما در زندانها و شکنجه گاههای هیئت حاکمه بستمیرند و بجای کلاس درس، زندان و شکنجه نصیب آنهاست

بقیه در صفحه ۴

يك دانشجوی زندانی این قسمتی از يك فصل است يك فصل از كتاب: «سفر در تاریکی»

... برای زندان نمی توانم تعریفی بنویسم یعنی نمی توانم کلماتی را پیدا کنم که در آنها بتوان همه آنچه را که مورد نظر است ریخت ...

بهمن دلیل از تعریف زندان صرف نظر می کنم. اما نیافتن تعریف (با نداشتن تعریف) برای این «دنیای دیگر» دلیل آن نخواهد شد که آن را نشانسیم شما وقتی از نزدیک چیزی را لمس کردید خواهید شناخت و این شناسائی حداقل سرش این خواهد بود که بآن چیز مسلط میگردید. پس از این تسلط است که مرحله استفاده و بهره برداری آغاز می شود.

شاید با این تشبیه بتوانم مفهوم زندان را اندکی روشن کنم یا حداقل اندکی از ابهام بیرون آورم.

بقیه در صفحه ۲

همزیستی مزاحمت آمیز

برای پیروزی در يك مبارزه مطالعه نقش دشمن کار اساسی است. در این مبارزه بزرگ ملی نیز دشمن در نقش ها و صورت های مختلف جلوه می آید.

هیئت حاکمه و فاسد و پشتیبانان و عاملین خارجی آن دول استعماری در مقابل نیروی عظیم ملت و تغییر و تبدیلات وسیع جهانی بفتح ملل در چنگال استعمارناگزیر، از انتخاب راهی بجز آنچه در این ۸ سال میرفته اند هستند و این پدیده نه تنها در ایران بلکه در سایر کشورهای در حال توسعه و مستعمره نیز دیده میشود که استعمار در مقابل نضج نیروها و نهضت

بقیه در صفحه ۲

نهضت و دشمن...

... و حالا که بر بلندی برج یکسال می ایستیم و بگذشته ای که پشت سر گذاشته ایم مینگریم بهتر می توانیم به حوادث و وقایعی را که گذشت تجزیه و تحلیل کنیم و از آن نمرانی منطقی و کویا بدست آوریم.

زمان درازی نیست که دوباره شروع کرده ایم ... يك دوره سکوت پشت سرماست این سکوت از زمانی که ملکه اعتضادی رادپو رافتج کرد و زاهدی نهضت وزیر شد شروع میشود البته يك نکته را باید توجه کرد. در این سکوت نهضت عمیق شد، جوانه هایی که شکفتن خود را آغاز کرده بود یکباره بایخندادن وحشتناکی روبرو شد و البته تحمل آن اگر در اصالت نهضت خدشه و خللی وجود داشت مشکل می نمود ولی نه تنها تحمل شد بلکه همانطور که در بالا رفت عمیق شد

در جهت یافتن این عمق و بخشیدن شکل جدیدی به نهضت اندیشه های نو بوجود آمد و ماههای نو برگزیده شد، از منطقی ترین نتایج این ۸ سال کشاکی پنهانی اعتقاد به يك تشکیلات با ایمان و آگاه بود که اگر مهمترین نتیجه بشمار نرود از مهمترین آنها خواهد بود.

نسلی که دکتر مصدق امید خود را با دل بست و رهبری آینده نهضت را با او سپرد در آستانه تاریخ ایستاد و احساس کرد که باید جدا از مسائلی که اکنون موقع بحث و حل آنها نرسیده است میتواند يك شکل فشرده و توانا گزیند و با این نیروی عظیم پتکی سنگین برای خرد کردن و در هم کوفتن دستی توانا برای ساختن و پیش بردن باشد

کرد آمدن بدور هم برای يك صد شدن و يك بازو شدن نقطه عطفی از يك مرحله فکری و اندیشه برای نهضت جوان ما بود

اما همچنانکه ارودهای نهضت بدینگونه تغییر می یافت دشمن که بعد از ۸ سال رودر روی يك اندیشه جدید و يك پدیده جدیدتر قرار می گرفت طبیعتا خود دستگاهش را برای مقابله بنحوی غیر از آنچه بود آماده میکرد همین آمادگی پیکار جدیدی بوجود آورد و مسائل جدیدتری مطرح ساخت

نبرد ما يك نبرد در حال تساوی نبوده و نیست در مقابل دستهایی که فقط يك عشق بزرگ عشق به آزادی ملت بیکی دیگر پیوندشان میدهد دستی آهنین وجود دارد که بقول سالزبرگر مفسر معروف آمریکایی در دستکش چرمی فرورفته است.

در يك سر نیروهایی که تنها عامل اصلی پایداری و بقایش ایمان جهت انجام يك ماموریت تاریخی و حرکت بسوی جلو است و در سوئی دیگر نیروهای عامل برپانگهدارنده اش، دلار کمکهای بلا عوض یا قرض و سر نیزه های خونین در يك سو، نهضت با همه آزادگی و در يك سو دشمن بسا همه دیکتاتوری

گویانکه عدم تساوی نیروها که در بالا به آن اشاره رفت حقیقتی است قابل لمس ولی این تنها حقیقت نیست حقایق دیگری هم وجود دارد

آردوی نهضت در این نقاط قوت بسیار و ایدری دشمن دارای نقاط ضعف بیشمار است.

در تاریخچه نهضت روزهای درخشان نظیر سی تیر وجود دارد و در تاریخ زندگی نیروی دشمن روزهای چون سوم شهریور...

بی جا نیست سؤال شود این ژنرالهایی که روز اول بهمن سینه پیش دادند و فرمان حمله به خانه دانش آموزی را صادر کردند آن روز که ساندانهای وحشی روسی شمال و موزرهای جلا در انگلیسی جنوب خاک مادری ما را زیر پای سپردند بکدام سوراخ فسر او کرده بودند

شاید لازم نباشد بیش از این نقاط قوت یکی وضع دیگری را بر شمرد در اینجا باید به طرح مسئله اصلی پرداخت که اینجا مقدمه ایست بر آن

مسئله ایست که نهضت برای رسیدن به پیروزی با چه مشکلاتی روبرو شد مشکلات نهضت تنها رو در رو و بیرون نیست در درون هم هست.

نهضت مایک موجود زنده در حال رشد است که گذشته از کنش ها و واکنش های بیرونی عمل بر عکس العمل های درونی رانیز دارا است

بقیه در صفحه ۴

دکتر مصدق پیشوای زندانی ملت را آزاد کنید

بقیه قسمتی از یک

زندانی هنگام ورود به آن شبیه به یک تونل است تونلی که انتهای آن معلوم نیست یعنی شما وقتی وارد شدید نمی دانید کی و چگونه از این تونل خارج خواهید شد.

جاده تاریکی با وسعت بی حدی جلو پای شما گسترده است و شما در این گسترده گی تاریکی باید به پیش بروید. و این نکته مهم است که باید پیش رفت، باید یک حرکت جاودانی و همیشگی بود زیرا مسکون و ایستادن با مرگ یکی است در اینجا (یعنی در زندان) شرایط زندگی به حداقل میرسد و این حداقل ارزشی برابر حداکثر دارد با این شکل زندگی، شما فرصت تجزیه و تحلیل هر چه بیشتر عناصر ساده وقایع را خواهید داشت.

اینجا آفتاب، روشنایی، آزادی، آسمان و خلاصه زندگی مفاهیمی جدا از مفاهیم متعارف دارند، در زندان همه اینها انعطاف خود را از دست میدهند، یک نواخت، خشک و قالبی می شوند شما آفتاب را بصورت یک حاشیه پهن روی حیاط مثلثی شکل زندان می توانید ببینید. روشنایی با یک تیرگی نشناخته و خفه ای همراه است، آسمان در میان دودیوار بلند که از دو طرف بالا رفته است محدود می شود و تازه در بیشتر ساعات باید آن را از پشت توری های سیمی و میله ها دید. زندگی یک دست و بکنواخت می شود و هیچ حالت فوق العاده ای را انتظار نمی کشد مفهوم نبرد جاودانی زندگی یک حالت گنگ نا آشنا و پس از مدتی عبت را بخود میگیرد.

این کوشی است که زندانبان می کند. تا زندان یک مرداب وسیع باشد، روحیه را خرد کند و شور و شوق گرمی و امید را میکشد. اگر وخوت درستی مسلط شد زندانبان حداکثر نتیجه را گرفته است... اما این قانون کلی را زندانبان سیاسی درهم شکسته...

یک مقاومت عمیق همه جانبه باین حالت پاسخ میداد...

یعنی هیچکس باین تسلیم نمی شد... با آن می جنگید و بر آن تفوق و برتری می یافت بهمین دلیل فضای محدود و مسدود میشد، بایک هیجان و گرمی پر می شد و گاه این گرمی آنقدر اوج و هیجان می یافت که از چهارچوب کوچک خود لبریز می شد. فضای جدید طلب می نمود



اینجا فضا مسدود و کوچک است. چهره هایی که در سنگر وسیع و گسترده تنها رنگ صورتشان و نگاه چشم هایشان با یکدیگر آشناست به یکدیگر نزدیک و نزدیکتر، آشنا تر می شوند. قلب هائی که فریادشان در فضای آزاد گوش خفته ها را سوراخ می کند اینجا برای دیگر قلب هائی که در کنار او هستند و مثل خود او هستند می خوانند... یعنی زنک هائی هستند که برای «انسانهای دیگر» می خوانند... در فضای آزاد برای خفته ها و در اینجا برای آنها که بیدار و هشیارند در اینجا انسان میدانند «زنکها برای که صدا درمی آید».

چهره هائی که من بارها در دانشگاه، خیابانها و پس کوچه های شهر دیده ام اینجا فرصت هست که از نزدیک، هم صحبت کنم و پس از اندکی صحبت زود می شود فهمید که خیلی وقت است یکدیگر را-

می شناسیم. مسائل مورد اشتراك، را بخوبی بهم پیوند داده و آنها که بر حسب سلیقه یا نوع هر عقاید مختلفی برایشان وجود دارد مورد طرح و بررسی واقع نمی شوند. چهره هائی هم هست که تازه وارد و نا آشناست ولی همین بس که جلو میروید دستشان را می فشردید و اندکی در گریه و بار یک زندان قدم میزید آنسوقت می بینید که قلب شما و او هم صداست، نگاه چشم هاتیان یک نقطه را جستجوی کند و محور اندیشه هایتان یکی است این چهره ها از شکفتن در یک رسالت بزرگ نشان دارند. گمنام و بی هیچ انتظار نبرد کرده اند و زندان را نیز چون مرحله ای از نبرد بامتانت، شور و استواری می گذرانند کافی است در راهرو زندان بایستید و در ساعات نزدیک غروب که اکثر زندانبان در راهرو قدم میزنند تماشا کنید

اینها اسیرانی هستند که حتی در اسارت هم خصایص و سجایای خود را فراموش نکرده اند می بینید که در آهنگ آرام گام هایشان و در تکان موقر دست هایشان نقشی جدی، محکم و درخشان وجود دارد.

اینها همه ((آهنگ تاریکی)) را احساس می کنند «اشتابنی یک» در کتاب « مروارید » راجع به «آهنگ تاریکی» استنباط اصیلی دارد.

صیادانی که میروند تا در قمر دریا مروارید صید کنند وقتی که سنگها بازنجیر بیابان بسته است و در دریا فرو میروند این آهنگ را احساس می کنند چه آن صیادی که در جنوبی ترین نقطه دریا فرو رفته است چه این دیگری که در غربی ترین کناره ساحل از قایق جدا شده است. اینها در زیر دریا یک آهنگ را می شنوند «آهنگ تاریکی» و در یک کار احساس مشترک دارند یافتن مروارید از میان مرجانهای بی شمار خالی این احساس در زندان هم هست.. مردهائی که رنگشان بیشتر بقبوه ای میزند و اباس خشن و بد دوخت زندان یک دستشان می سکند همین حالت را دارند «آهنگ تاریکی» را می شنوند و بعد بطور غریزی با احساسی عمیق آهنگ قلب هایشان و گام هایشان یکی می شود. مثل احساس مشترک برای یافتن مروارید. زمزمه های جسد او پراکنده اندک اندک اوج می گیرد و بالاخره صدای خواندن سرود میرامیس فضای سبز را پر می کند درست نظیر صیادان مروارید که در زیر دریا هم صدا باهم می خوانند در حالی که می گردند تا مروارید پیدا کنند

ما بون پیمان بسته ایم

پیمان جاودان و همیشگی

که با جان خود از تو نگهداری کنیم

هر گاه ناخدا صدا بر آورد

و فرمان دهد

ما جان خود را فدای او خواهیم کرد

تو پیام می آوری

روشنائی هارا و صبح را و آزادی ما

برای ملت،

برای میهن،

برای آنکه ملت ما آزاد شود

از این زنجیر

از این قفس

بقیه همزیستی مزاحمت آمیز

های ملی ناچار از تسلیم و انتخاب روشی جز آنچیزیست که تاکنون داشته است و میخواهد روش سر نیزه جای خود را بروش فریب و نیرنگ بدهد و بعبارت دیگر سر نیزه را زیر لباس خدعه و فریب پنهان نگاهدارد و این نشانه پیشرفت نیروهای ملی و عقب نشینی استعمار در جهان است و گر نه هیچ شفقت و شرافت و انسانیتی برای دول استعماری و هیئت های حاکمه فاسد متصور نیست بجز با اعمال قدرت نمیتوان آنها را بانتخاب طریقی انسانی تر واداشت.

در انتخاب راه جدید آن گروه از هیئت حاکمه که انعطاف بیشتری دارند زودتر زیر بار میروند و زودتر تغییر جهت میدهند و آنها که افکارشان متمبجتر و علیلتر است دیرتر انعطاف می پذیرند و هم اکنون یک مبارزه داخلی در اغلب نقاط بین هیئت های حاکمه دیده میشود که ناشی از همین جریان است. آنچه در آرژانتین دیده میشود که فروندیزی و ارتش باهم درمی افتند یا آنچه در کره مشاهده میشود که نظامی ها و غیر نظامی های ارتجاع باهم دست به یقه میشوند و آنچه بصورت نهائی آن دیده میشود یکی بصورت دوگانه و یکی بصورت ارتش سری بر سر قبول استقلال الجزیره با هم حتی با صورت فجیع و خونین بجنک می پردازند چیزی خارج از این پدیده نیست که دستهای حاضر شده که واقیعت موجود را پذیرد و در مقابل نیروهای ملی انعطاف بیشتری نشان دهد و خلاصه بشکست خود اعتراف کند و دسته دیگری هنوز میخواهد اجوجانه و شاید مایوسانه با نیروی روز افزون ملت بوضع سابق بجنکد و زیر بار شکست چاره ناپذیر نهائی نرود.

بطور خلاصه اینها از نظر روحیه و مردان طوری پرورش یافته اند که هیچگاه پدیده های سالهای اخیر در جهان نمی تواند برایشان مفهوم داشته باشد، عملا نابود میشوند و تسلیم حقایقی که غیر از منافع و اعتقادات ارتجاعی خویش باشند نمی شوند.

گاهی در اینگونه موارد جریان حالت بحرانی و ناپایداری بخود می گیرد و آن وقتیکه باین دوراهی رسیده اند و هر دسته میخواهد همه را بطرف راه انتخابی خود بکشاند. دوراهی ادامه روش سابق یا تجدید نظر در آن و آوانس دادن بملت و خلاصه عقب نشینی بمنظور حفظ موجودیت خود در این دوراهی، دشمن مشترک و هدف مشترک اینها را مجبور به یک نوع همزیستی کرده که بهتر است بآن عنوان «همزیستی مزاحمت آمیز» بدهیم و این مزاحمت در قالب یک مبارزه از وقایع پشت پرده و مقاله نویسی و تبلیغات و در مرحله آخر تا وقایع خونین کشت و کشتار یکدیگر نوسان میکند.

وضع فعلی هیئت حاکمه در مملکت مادرست در این نقطه دوراهی است و مطابق منطقی که گذشت دو جناح وجود دارند که هر یک کوشش دارد جریان را

بقیه در صفحه ۴

کوشش جاودانه خواهیم داشت

تا آخرین نفس که داریم

و تا آخرین نفر که هستیم

برای تو

تو که سنگر مردان از جان گذشته ای

تو که افتخار و پیروزی هستی

وقتی سرود بیابان میرسد در بازوها و

چشمها نیرو و شوق دیگری است

من نمیتوانم آنرا معنی کنم ولی می شناسم

این همان احساسی است که ملت آنرا می ستایند

وقتی می شنود می ایستد و دقت می کند تا بهتر

بشنود و بشناسد.

و جلاد میترسد، گوشه پایش را می گیرد تا

نشود و چشمه پایش را می بندد تا نبیند

درد به نهضت الجزائر اثر

این قصیده زمانی پیش از
اعلام آتش بس در الجزائر

سروده شده است

آفرین ای الجزائر بر تو و میدان تو
بر تو و بر جانفشان مردان عالیشان تو!
کرد از دشمن بر آری چون فرا خیزی زجای
تا که نشیند غبار ننگ، بردامان تو!
خانمان و دودمان گردد تبه، خصم ترا
چون شرارانگیز گردد آتش طغیان تو!
افتخار از توست کاندر مکتب آزادی
مشق جانپازی کند، هر طفل با جده خون تو!
جزم شد عزم تو تا بنیاد دشمن بر کنی
آفرین بر عزم جزم آهنین بنیان تو!
همت و غیرت بجوش آورد، ایمان ترا
آفرین بر غیرت و بر همت و ایمان تو!
خاک غم بر سرفشانند کرد بادات حریف
چون بر آید گرد چنگ از هر صه جولان تو!
مرک را آسان شماری بهر آزادی از آنک
زندگی با قید رفقت بود آن زندان تو!
گر نداری «بمب آتش» چه غم کز نار حق
کوره دل بس بود کانون نور افشان تو!
از برای طرد آنکز خون تو نوشد شراب
رخ نیابتی وریبرد، تیغ او شریان تو!
نو جوانانت همی ترک سر و سامان کنند
بهر طرد غول استعمار، از سامان تو!
شهبازان ترا نازم که هنگام نبرد
جان و سر بر کف نهند و رخ سوی میدان تو!
نو جوانان ترا قربان، که با شور و سرور
جان شیرین را کنند اندر عزا، قربان تو!
تند بادقهر دشمن، گر چه باشد سهمناک
لرزه افکن کی تواند گشت، درار کان تو!
مادر میهن توئی و پور استقلال جوی
چشم بر روی تو دارد، گوش بر فرمان تو!
خون دل خوردی که زائی شرزه شیران دلیر
خون از آن جوشد، بجای شیر در پستان تو!
شاد زی، کز خون پاک رادمردان غیور
نخل آزادی بروید، در سرابستان تو!
شاد کردی روح «عبدالقادر» از نهضت که باد
قدرت حی قدیر امسروز پشتیبان تو!
پافشاری کن که تابا خواجگی کردی قرین
بندگی نبود سزاوار تو و افران تو!
مژده «فتح قربیت» حلقه کوپد بر سرای
چون بود «نصر مناله» زیور ایوان تو!
در پناه رایت اسلام، پیروزی تورا ست
حافظ خلق رشیدت خالق سبحان تو!

در شکفتم «از فرانس» آنمهد آزادی که او
سیل خون جاری کند، از راه بمباران تو
داعیان حق و نهضت از چه با کبر پلنگ
کرم خون آشام را مانند در عدوان تو
زادبوم «انقلابیون» چرا سازد عقیم
انقلاب خلق محنت دیده نالان تو
آنکه ز استعمار تو پرورده تن را سالها
من ندانم کوجه خواهد پیش ازین از جان تو
از دناوت خون یغما کرد سامان ترا
آنکه نعمت خواره شد بس ماه و سال از خون تو

سالی که گذشت

از پایان زمستان که ۳۹ نقطه اوجی در دوره
جدید مبارزات ملت مامیکند. دستگام فاسد حکومت
در نقطه نائباتی از دوره سلسه جابرانه خود فرار
گرفته و ملت پیروزمندان و انحراف ناپذیر پایگاههای
جدید و محکمی را در صحنه مبارزه بچنگ آورد و
متحدتر و متشکل تر پیش میرود. بر آورد و بررسی نتایج
مبارزات یکسال گذشته بسیار درخشان تر از آنچه چیزی
است که انتظار میرفت.

در صدر مبارزات سال گذشته مبارزات
دانشگاهیان در داخل و خارج کشور قرار دارد که در
نشان دادن حقانیت ملت ما بجهانبانان اهمیت بسزا
داشتند و بعنوان نیروی موثری در مقابل اعمال تجاوز
کارانه دستگام از تجاع بحساب آمده است. در مورد
دانشگاه تهران فاجعه اول بهمن این واقعیت را بخوبی
نشان داد که چطور دستگام برای درهم کوبیدن این
نیروی بزرگ نهضت ملی حتی از هیچ جنایتی فروگذار
و برای درهم شکستن ایجاد تاجه حد مصمم است که
این خود عظمت نیروی دانشگاهی را نشان میدهد.

در مقابل توسعه تشکیلات مدارس گذشته و بمیدان
آمدن گروه بیشتری از ملت علیه دستگام و اوضاع جدید
بین المللی بسودمطل استعمار زده جهان که خود ناشی
از قدرت و بیداری نیروهای ملی بود. دستگام نتوانست
حکومت را بوضع دوره شریف امامی و قبل از آن
ادامه بدهد و بعد از اعتصاب وسیع معلمان و شهادت
«دکتر خانعلی» هیئت حاکمه مزورانه از جلو ملت
عقب نشست و ناچار آزادیهای را بقول خود بملت تعویض
کرد. این سؤال که چطور اینها در این مدت ۸ سال

بفکر عنایت و تفویض آزادی نیافتاده بودند و بوضع
جدید کشور و جهان است نه بزرگواری و انسانیت
خدایان دستگام ولی متینک عظیم ۲۸ اردیبهشت میدان
جلالیه و تظاهرات پر دامنه و وسیع مردم تهران در روز
۳۰ تیر گذشته در حالیکه شهر بصورت شهر اشغالی
در آمده بود نمایش نضج نهضت ما و تشکل بیشتر ملت
ما بود که برای حفظ موجودیت دستگام قابل تحمل
نبود و دستگام را بر آنداشت که یکباره با همه قوا

بملت یورش آورد و بهر قیمتی که شده موقعیت خود را
تثبیت کند و فرمان ۲۳ آبان «منشور استبداد»
آشکارا نشان میداد که هیئت حاکمه دیگر امید به حفظ
خوبش به مشکل سابق ندارد چه برای تثبیت قدرت خود
بازی خطرناکی را آغاز کرد و این بار برخلاف چند ماه
پیش که ژست آزادیخواهی گرفته بود انحلال مشروطیت
و اعلام رژیم جدیدی را در کشور مستقر کرد و قوه
مقتنمه را در بست در اختیار قوه مجریه قرارداد. این طرح
احتیاج باعمال قدرت بیشتری داشت و برای اجرای آن
کوبیدن کامل نیروی ملت لازم بود. لیکن انجام این
منظور چیزی بیش از قدرت تانک و سر نیزه لازم داشت.

این بود که بتوطئه و طرح نقشه های شومی پرداختند.
هدف این توطئه ها یک چیز بودو آن تثبیت «فرمان»
و بالاخره حفظ موجودیت دستگام با درهم شکستن
قدرت مردم، و چون هشپاری جبهه ملی راه بهانه جوئی
را بسته بود دستگام خود را ناچار از این دید که حتی
بدون درد دست داشتن بهانه یا وسیله همه موجود حمله
سبعانه خود را بملت آغاز کند. یورش چنگیزی دستگام
بدانشگاه و فاجعه اول بهمن و بستن دانشگاه دنپاله
این توطئه ها و نقشه ها بود و هدفی جز درهم کوبیدن

برشکم و کبار تیرت بست آنکو سالیان
بر سر خوان تو بودی لقمه خواران نان تو
دل قوی دار و وزن چنگ اندر ایمان قویم
کسر نیروی ترا این بس بود جبران تو
در طریق حق ستانی با ظفر باد آفرین
کلک مشکین «ادیب» و خنجر بران تو

از نطق آقای دکتر مصدق در فیلادلفیا هنگام

سفر به آمریکا برای شرکت در جلسات شورای

امنیت

« شما مردم فیلادلفیا بخاطر آوردن آن
روزی را که در این تالار بر افتخار پس از نبرد -
های خونین بین مردم آمریکا و دولت انگلیس
اعلامیه استقلال آمریکا با مضاء رسید و اکنون
شما در سایه فداکاری و مجاهدت های نیاکان خود
از موهبت آزادی برخوردار شده اید اما بد بختانه
ملت ایران که بارها در راه تحصیل آزادی قربانی
داده است هنوز از نعمت آزادی برخوردار نشده
است.

« عقیده با استقلال ملی عقیده عمومی همه
مردم جهان است آرزوهائی که میشد واژگون
ساختن حکومتها را بخاطر مزایای استفاده خارجی
تحمل نمود امروز روابط اقتصادی ملتی
باملت دیگر باید بر اساس احترام متقابل نسبت
بحق حاکمیت یکدیگر و اعتبار و شان ملی آنها قرار
گیرد، صرف نظر از اینکه تا چه حد از لحاظ
قدرت و ثروت و اطلاعات و ترقیات فنی بین آنها
عدم تساوی وجود دارد. این نشان میدهد که
دوره معاهدات و قراردادهائی که بر روی عدم
مساوات بسته شده اند خاتمه یافته است و همکاری
و تشریک مساعی باید بر اصول روابط یک ملت
باملت دیگر قرار گیرند تا بعبیت و فرمانبرداری
یک ملت از ملت دیگر»

از نطق دکتر مصدق در فیلادلفیا هنگام

سفر به آمریکا برای شرکت در جلسات شورای

امنیت

بقائنی خائن به مصدق

تهران- خبرگزاری فرانسه (۴۸) دیروز
بعد از ظهر دانشجویان عضو جبهه ملی ایران در
دانشگاه تهران تظاهراتی انجام داده و علیه
آمدن دکتر بقائنی که استاد دانشگاه است
اعتراض کردند زیرا دانشجویان دکتر بقائنی را
سرزنش میکنند که به مصدق خیانت کرده
است.

دکتر بقائنی سابق همکار دکتر مصدق بود
ولی طی محاکمه خویش بوی حمله کرد.
در نتیجه تظاهرات دانشجویان دکتر بقائنی
نتوانست تدریس نماید و دانشگاه را ترک کرد

نیروی ملت و تثبیت «فرمان» نداشت سروصدای قلابی
اصلاحات ارضی که جلوتر از این فرمان شروع و بعد از
آن نیز ادامه یافت در تکمیل توطئه عایبه ملت بطور وسیع
بود در حقیقت زیر عنوان «اصلاحات ارضی» میخواهند
فرمان را تحکیم و تثبیت نمایند. چقدر صورت قبول
طرح کذائی «اصلاحات ارضی» صرف نظر از نقص فراوان
طرح که خود در دو بحث مفصل (در پیام دانشجویان
مفصلا بحث شده) ناتمام

خواست دانشگاه : آزادی فوری و بی قید و شرط زندانیان سیاسی جبهه ملی است.

بقیه يك بام و هوا

*

«بیانات ملوکانه و اظهارات میزبانان محترم بالنسبه مفصل بود و بمنزله اعلامیه مشترک تلقی شد

در این مورد نیز اعلیحضرت همایونی یکبار دیگر تمسک و علاقمندی خودشان را نسبت باصول دموکراسی در باره عدم لزوم اعلامیه کتبی و جداگانه ابراز داشتند. البته حق هم چنان بود زیرا در معالک دموکراسی و مشروطه مقام شامخ سلطنت مافوق تمام مقامات و منزله و مبری از هر گونه مسئولیت میباشد»

نقل از سرمقاله روزنامه اطلاعات در تفسیر بایان سفر شاه پشوری

شماره بیست و یکم تیرماه ۱۳۳۵

بقیه زندانیان دانشگاه

ما از همه مردم ایران در کوشش بخاطر آزادی فوری و بی قید و شرط زندانیان استمداد می طلبیم

اولیاء محترم دانشگاه: بانوجه عمیق شما را بوضع ناراحت کننده ای که باباقی ماندن دوستان دانشجوی ما در زندان وجود دارد جلب میکنیم ما اعلام میکنیم که بیش از این نمیتوانیم شاهد درزنجیر بودن گروهی از بهترین دوستان خود باشیم.

آقای رئیس محترم دانشگاه: ما از اینکه کوشش صمیمانه شما برای آزادی دوستان ما بی نتیجه مانده است متأسفیم و بیش از این نمیتوانیم منتظر بمانیم، سکوت خود را خواهیم شکست و اعلام میکنیم که مسئولیت هر بیش آمدی که رخ دهد مستقیماً متوجه مقامات انتظامی و دولت غیرقانونی امینی خواهد بود

درود آتشین ما بزندانیان دلیر دانشگاه که در راه مبارزه بخاطر آزادی و استقلال وطن بزنجیر کشیده شدند.

نهضت و دشمن

اردوی نهضت نظیر اردوی دشمن نیست که نه فقط از یک ظاهری مستحکم برخوردار بوده باشد بلکه یک موجود جوان با تغییر و تحولات سریع و شاید آنی است باین دلیل ادامه نبرد یک گسترش دید و شناسائی و تعمق بیشتر مسائل را ایجاب مینماید

کمان نمیرود هیچکس ادعا کند که همه آنچه تا کنون در راه جبهه انجام یافته از هر عیب و نقص عاری بوده است این یک کوتاه بینی و تنگ نظری است

ما باید اعتراف کنیم که با همه کوشش و دقتی که می شود در مسیر مبارزات خود چه در جهت گسترش و چه در جهت عمیق نقاط ضعف و نواقص عیبی داریم

یک نکته قابل ذکر است و آن اینکه یادآوری و بررسی این ایرادات نه تنها از قدرت نمیکاهد بلکه دلیل روشن بین ما و دلیل کامل بر قوت و استقامت ما است

گاه قالب های انتخاب شده متناسب با محتوی مسئله نبوده است و در نتیجه این قالب نتوانسته است آنچه را مورد نظر است به ملت ارائه کند

گاه قالب ها آنقدر نظری و شکننده بود که تحمل محتوی خود را نداشته است و گاه آنقدر در فرسودگی محتوی خود کوشیده است که نیروها آنطور که باید خود را نشان نداده اند.

از این پس باید توجه کنیم که قالب یعنی شکلی که نیرو را بملت عرضه می کند با محتوی، یعنی با نیروی که جهت آن عمل مختص می شود متناسب باشد.

گاه کندی پیشرفت بسوی هدف و عدم تکافوی این پیشرفت در جهت گسترش از ایرادات اصلی بوده است.

لحظه هائی رسیده است که مادر از زبانی نیروهای خود دقت کافی بخرج نداده ایم، بالقوه از نیروی پشتیبانی همه ملت ایران برخورداریم آن دوستی و سازمان صحیح که باید این نیروها را بیدار و بسیج نماید از آن بهره برداری کند مورد نظر است

ایجاد یک کادر با ایمان و آگاهانه، شناسائی این موقعیت برای ارائه کار نیروها از جمله نکات اساسی برای پیش برد کار تشکیلاتی است.

لحظه هائی رسیده است که باید نیروها عرضه شوند و نشده اند و لحظه هائی فرا آمده است که نباید نیروها ارائه کردند و ارائه گردیده اند.

اینها همه بدلیل آنست که نهضت جوان است و این جوانی در عین یک نیروی وافی و مقتدر که در خود نهان دارد باید با سلاح تجربه همراه شود تا شکل اصیل خود را پیدا کند

مختصراً آنکه باید عیب را در یابد و نواقص کار را بشناسد تا تشکیلات ماضی در آرزوی برخوردن ندیده که بتواند ادعائی داشته باشد گویانکه از نیروی بالقوه نیاز ملی بطور اکمل و اتم برخوردار است نواقص را باید یافت و بر طرف کرد تا پیشرفت سریعتر و نتایج حاصله درخشانتر باشد.

بدون شك این روشن بینی دشمن و اعوان و انصارش را بحیرت و ترس دچار خواهد کرد و در عین حال به نهضت گرمی و نیرو، تفوق و شوق خواهد بخشید

ما نواقص خود را می شناسیم و در رفع آنها کوشش بی نهایت مبذول میداریم زیرا این اگر تنها راه پیروزی نباشد بزرگترین راه پیروزیست

دانشگاه که پیشقراول نهضت ملت ایران است در این مورد رسالتی بزرگتر و مسئولیتی سنگینتر بعهده دارد. زیرا دانشگاه ناچار است که ما مورثیت تاریخی خود را جهت آزادی ملت ایران بانجام برساند و در این بانجام رساندن از هیچ کسار نباید استیسی روگردان باشد و نیست.

وقتی روشن بینی بحد اکمل وجود داشت، ایمان جهت رفع نواقص ورشد و پیشرفت سریع موجود بود دشمن خواهد دانست که نه خود با حیلله هایش، نه چتر باز با وحشیگریش و نه زاندارم با سر نیزه اش نمیتواند اردوی نهضت را درهم بشکند و نهضت می داند که خود با نیاز ملتش و نسل جوان باندهش و نیروی زائیده اش سرانجام دروازه ما را خواهند گشود و وقتی دروازه های شهر آزادی گشوده شد از دشمن اثری نخواهد بود.

بقیه همزیستی مزاحمت آمیز

براه انتخابی خود بکشاند. و خواه ناخواه این مبارزه داخلی و آن نوع همزیستی اجتناب ناپذیر است چه بصورت مخفی خود و چه بصورت در گوشه و کنایه در روزنامه ها تافحاشی های علنی و تهدید بکودتا امتداد یافته است. و با این وضع کنترل مبارزه و کشمکش گاه بحکم ماهیت عناصر فرصت طلب و منفعت جواز دستشان خارج شده است.

آنچه در مطالعه این «همزیستی مزاحمت آمیز» برای ما اهمیت دارد. انعکاس اجتماعی قضیه است چه گاه بعضی بکلی منکر اختلافات بین عناصر هیئت حاکمه میگردند و همه جریانات را عاری از حقیقت و خیمه شب بازی میانکارند این دسته اختلاف روش را با اختلاف هدف اشتباه کرده اند هیچکس اشتراک منافع و هدف عناصر هیئت حاکمه را در منکوب نمودن مردم انکار نمی کند بلکه اختلاف روش آنها در رسیدن هدف مورد نظر است. و دسته دیگری آنقدر این اختلافات را بزرگ و اساسی جلوه میدهند که این توهم می رود یکدسته بر علیه دسته دیگری برفع ملت قیام کرده این گروه ماهیت اختلافات اینها را در نظر نمی گیرند و یادشان می رود که همه عناصر هیئت چهارچشمی مواظب منافع کلی هیئت حاکمه است.

از آنچه گذشت این معلوم میشود که باید متوجه این نوع همزیستی ها و این مبارزات داخلی هیئت حاکمه بود در عین اینکه بکلی منکر چنین اختلافات و کشمکش هائی نشد آنها را هم آنقدر بزرگ جلوه نداد که منتظر معجزه و انقلاب از این اختلافات هیئت حاکمه شد و همیشه باید در نظر داشت که هر دو آنها برای کوبیدن ملت فعالیت دارند یکی با سر نیزه دیگری با خدعه و نیرنگ و نطق و بیان و نظیفه، و نهضت ها تکیه به نیروی خلاق ملت است نه توجه باین عوامل فرعی.

جبهه ملی، اطلاعات بلندگوی استعمار را تحریم کرده است.